

کلنچار با غمخواری در مدارس

رویکردی جایگزین برای تربیت

نویسنده:

نل نادینگر

مترجمان:

ابوالفضل غفاری

زهرا احمدی

سرشناسه:	نودینگز، نل، ۱۹۲۹ - م. Noddings, Nel
مشخصات نشر:	کلنجر با غمخواری در مدارس: رویکردی جایگزین برای تربیت/ نویسنده نل نادینگز؛ مترجمان ابوالفضل غفاری، زهرا احمدی.
مشخصات ظاهری:	مشهد: جهاد دانشگاهی، واحد مشهد، انتشارات، ۱۴۰۱. ۲۲۸ص.
فروست:	انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد؛ ۵۸۷.
شابک:	9-498-324-964-978-950000 ریال
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیبا
یادداشت:	عنوان اصلی: The challenge to care in schools : an alternative approach to education, 2nd ed, c2005.
یادداشت:	کتابنامه: ص. ۲۰۹ - ۲۱۲.
یادداشت:	نمایه.
موضوع:	تربیت اخلاقی -- ایالات متحده Moral education -- United States معلمان -- روابط با شاگردان Teacher-student relationships والدین و کودک -- ایالات متحده Parent and child -- United States
شناسه افزوده:	غفاری، ابوالفضل، ۱۳۴۵-، مترجم
شناسه افزوده:	احمدی، زهرا، ۱۳۶۱-، مترجم
شناسه افزوده:	جهاد دانشگاهی. واحد مشهد. انتشارات
رده‌بندی کنگره:	LC ۳۱۱
رده‌بندی دیویی:	۳۷۰/۱۱۴
شماره کتابشناسی ملی:	۸۹۳۸۰۹۶
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا	



انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد

مشهد، میدان آزادی، پردیس دانشگاه، سازمان مرکزی جهاد دانشگاهی خراسان رضوی
ص.پ. ۱۳۷۶-۹۱۷۷۵ تلفن: ۳۸۸۳۲۳۶۷ دفتر پخش: ۳۸۸۴۲۲۳۰
فروشگاه یک: ۳۸۴۱۸۰۷۰ فروشگاه دو: ۳۸۸۲۹۵۸۹ فروشگاه سه: ۳۸۴۰۳۴۵۳
www.jdmpress.com info@jdmpress.com

کلنجر با غمخواری در مدارس؛ رویکردی جایگزین برای تربیت
نویسنده: نل نادینگز؛ مترجمان: ابوالفضل غفاری؛ زهرا احمدی

آماده‌سازی، ویراستاری و صفحه‌آرایی: واحد فنی دفتر نشر / چاپ و صحافی: من چاپ
چاپ اول / ۱۴۰۱ / ۱۰۰ نسخه / شماره نشر ۵۸۷

شابک: ۹-۴۹۸-۳۲۴-۹۶۴-۹۷۸-۹۷۸-۹۶۴-۳۲۴-۴۹۸-۹ ISBN: 978-964-324-498-9

کلیه حقوق نشر برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۹۵۰/۰۰۰ ریال

به نام خداوند جان و خرد

انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد بر این باور است که نخستین گام در راه بهبود ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و توسعه کشور، دستیابی به تازه‌های دانش و نشر یافته‌های پژوهشگران است. کتاب حاضر پانصد و هشتاد و هفتمین اثری است که با همین رویکرد منتشر می‌شود. رهنمودهای خوانندگان فرهیخته می‌تواند ما را در ارتقای سطح کیفی و کمی این آثار یاری نماید.

انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد

تقدیم به همه معلمان،
از ابتدایی تا دیپلم، و از دیپلم تا کارشناسی ارشد و دکترا،
که در زندگی ما، تفاوت ایجاد کردند.

فهرست

۷	سخن مترجمان
۹	مقدمه
۱۴	۱. واکنش سطحی تعلیم و تربیت به تغییرات عمیق اجتماعی
۳۰	۲. غمخواری
۳۷	بحثی در فلسفه اخلاق
۴۵	۳. فراتر از موضوع‌های درسی؛ نقدی بر تعلیم و تربیت آزاد
۶۳	۴. دیدگاه جایگزین
۸۴	۵. غمخواری و استمرار
۸۵	استمرار
۸۶	استمرار در هدف
۸۸	استمرار در مکان
۹۰	استمرار در افراد
۹۱	استمرار در برنامه درسی
۹۴	خلاصه مطالب
۹۶	۶. غمخواری برای خویشتن
۹۶	زندگی مادی
۱۰۴	زندگی معنوی
۱۰۸	زندگی شغلی
۱۱۲	زندگی تفریحی
۱۱۴	۷. غمخواری در چرخه درونی
۱۱۵	روابط برابر
۱۱۵	زوجین و دلدادگان
۱۲۱	دوستان

۱۲۴	همکاران و همسایگان
۱۲۸	روابط نابرابر
۱۲۸	کودکان
۱۳۱	دانش‌آموزان
۱۳۴	نتیجه‌گیری
۱۳۵	۸. غمخواری برای غریبه‌ها و افراد دوردست
۱۳۵	مشکلات غمخواری از راه دور
۱۴۲	آماده شدن برای غمخواری
۱۵۲	۹. غمخواری برای جانوران، گیاهان و زمین
۱۵۲	غمخواری برای جانوران
۱۵۸	غمخواری برای گیاهان
۱۶۲	غمخواری برای محیط
۱۶۶	۱۰. غمخواری برای جهان بشرساخته
۱۶۶	سودمندی اشیا و ابزارها
۱۶۹	چیدن اشیا
۱۷۲	حفظ و نگهداری
۱۷۴	ساختن و تعمیر کردن
۱۷۵	درک و ستایش
۱۷۷	۱۱. غمخواری برای اندیشه‌ها
۱۷۸	ریاضیات
۱۸۷	هنر
۱۹۹	نتیجه‌گیری
۲۰۱	۱۲. غمخواری در مدارس
۲۰۴	طراحی برنامه درسی
۲۰۵	آمادگی معلم
۲۰۷	ارزشیابی
۲۰۹	منابع
۲۱۳	واژه‌نامه فارسی به انگلیسی
۲۱۸	واژه‌نامه انگلیسی به فارسی
۲۲۳	نمایه

سخن مترجمان

پس از سال‌ها سیطره تام و تمام معیارهای مردانه بر رویکردهای اخلاقی، خانم کارول گیلیگان با صدای متفاوت خود، تلنگری بر این امپراطوری وارد کرد. به نظر او، دلیل قرارگرفتن زنان در مراحل پایین سلسله‌مراتب اخلاقی، این است که به ویژگی‌های زنان بهایی داده نشده است. این بی‌توجهی باعث شده تا خصوصیات زنان، در مراحل پایین سلسله‌مراتب اخلاقی گنجانده شود و در نتیجه این کار، زنان به‌لحاظ اخلاقی، به مراحل بالای اخلاق راه پیدا نکنند. بدین ترتیب، او با مد نظر قراردادن ویژگی‌های زنان، نظیر تأکید بر حفظ روابط، غمخواری و تعهد، مبانی رویکردی را در حوزه اخلاق پایه‌ریزی نمود که به اسم نظریه غمخواری از آن یاد می‌شود.

با هدف گسترش تصور گیلیگان در مورد اخلاق، خانم نادینگز به‌طور گسترده، به بررسی اخلاق غمخواری پرداخت و تفکرات گیلیگان را به رویکردی جامع بدل نمود. او در آثار متعدد خود، به تشریح این نوع از اخلاق پرداخت و در زمینه انواع غمخواری، مؤلفه‌های آن و کاربرد غمخواری در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه در زمینه تعلیم و تربیت، مباحث گسترده‌ای ارائه داد. هر چند او معتقد بود که اخلاق غمخواری از خانه شروع می‌شود و به‌طور طبیعی، می‌توان آن را به‌طور خاص متعلق به زنان دانست، ولی صراحتاً اعلام نمود که به‌هیچ وجه، اخلاق غمخواری منحصرأً زنانه نیست و مردان نیز می‌توانند با رشد مؤلفه‌های غمخواری در خود، به‌لحاظ اخلاقی به یک غمخوار واقعی تبدیل شوند.

خانم نادینگز، صرفاً به‌لحاظ نظری به مقوله غمخواری نپرداخته است. او با تربیت موفق ده فرزند که همه دارای تحصیلات دانشگاهی هستند، نشان می‌دهد که ویژگی غمخواری در تار و پود زندگی وی حضور پررنگی دارد. او خود را زنی «اهل خانواده» تعریف می‌کند که در عین اشتغال به کار و تحصیل،

عاشق مراقبت و تربیت فرزندان، خانه‌داری، آشپزی و مراقبت از گل و گیاه و حیوانات در منزل است. او در عمل نیز این باور خود را با وفادار ماندن به همسر و فرزندانش ثابت کرده است.

در کتاب حاضر، واژه غمخواری جایگزین واژه لاتین care شده، اما در فرهنگ لغت برای این واژه معانی مختلفی در نظر گرفته شده است. به دلایل مختلفی که در ادامه به آن اشاره می‌شود، از بین معانی مختلف، به صلاح‌دید مترجمان، واژه غمخواری انتخاب گردید. یکی از معانی ذکر شده در فرهنگ لغت، کلمه مراقبت یا مواظبت است که در ترجمه‌های دیگری که در مورد رویکرد غمخواری صورت گرفته است، استفاده شده است. به دلیل نامأنوس بودن این کلمه در ترکیب با برخی کلمات نظیر اندیشه‌ها (مثلاً مراقبت از اندیشه‌ها)، این برگردان کنار گذاشته شد. کلمات پروا یا بیم نیز بار احساسی لازم را برای اینکه معادل واژه لاتین قرار دهیم ندارند و باز هم ترکیبات نامأنوسی ایجاد می‌کنند. کلمه دلواپسی یا دغدغه‌داشتن هم که معادل فارسی این کلمه لاتین است، از سوی مترجمان مورد استفاده قرار نگرفت؛ زیرا این کلمات نمی‌توانند مؤلفه‌های این واژه را در دل خود جای دهند و علاوه بر این، به نظر می‌رسد که این کلمه صرفاً بار احساسی را در خود جای داده است. به عبارتی، مؤلفه‌هایی چون تأیید، گفتگو، سرمشق‌دهی و عمل (به عنوان مؤلفه‌های غمخواری) در قالب واژه دغدغه نمی‌گنجند. بدین ترتیب، این کلمات کنار گذاشته شدند و کلمه غمخواری مورد تأیید قرار گرفت. در زبان عربی شاید بتوان واژه اهتمام یا رحمه را نزدیک به این معنا در نظر گرفت؛ چنان که در حدیث از پیامبر اسلام نقل شده است: *مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ*. مضامینی از این دست، در آیات و روایات اسلامی، فراوان به چشم می‌خورد: *وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً* (روم: ۲۱).

غمخواری ویژگی خاصی است که در تار و پود روابط انسانی و یا حتی با غیر انسان (به‌طور مثال رابطه انسان با جانوران، گیاهان، محیط زیست یا ابزارها) تنیده شده است. از این رو غمخواری کاربرد گسترده‌ای دارد؛ به‌طور مثال، در حوزه‌هایی چون رابطه پرستار-بیمار، رابطه مشاور-مراجع، رابطه والد-فرزند، رابطه رئیس-مرئوس و به‌طور خاص در تعلیم و تربیت (یعنی رابطه معلم-دانش‌آموز). بنابراین، به‌خاطر کاربرد وسیع غمخواری توصیه می‌شود، به‌منظور آشنایی با انواع آن و نیز مؤلفه‌های غمخواری، کتاب حاضر مطالعه گردد.

در پایان، از خانم‌ها سمیه و سمانه احمدی که در تایپ کتاب کمک شایان توجهی نموده‌اند، و نیز از تمام کسانی که در ترجمه این کتاب، مترجمان را یاری نمودند، سپاسگزاریم.

مقدمه

غمخواری کردن و مورد غمخواری واقع شدن، جزو نیازهای اساسی انسان‌ها به‌شمار می‌رود و همان‌طور که می‌دانیم، این نیاز در دوران کودکی، به‌هنگام بیماری یا در سن پیری ضروری‌تر نیز می‌شود. انسان‌ها نیازمند دریافت خدمات از سوی دیگران هستند و مهم‌تر اینکه اگر بخواهند زنده بمانند و تکامل یابند، نیازمند نگرش خاصی در مورد غمخواری هستند که بهترین نوع از ارائه خدمات را به‌همراه خواهد داشت. هر انسانی، مایل است مورد غمخواری واقع شود؛ این بدان معناست که همه، نیازمند درک شدن، پذیرفته شدن، مورد احترام واقع شدن و تأیید شدن از سوی دیگران هستند.

علاوه بر این، نیاز به غمخواری کردن نیز در انسان‌ها وجود دارد؛ ولی با این وجود، کمتر کسی شیوه انجام آن را آموخته است. برخی، برای اندیشه‌ها، آرمان‌های بلند، اسباب و اثاثیه، جانوران و گیاهان حقیقتاً غمخواری می‌کنند. ولی در مقابل، انسان‌های ضعیف و خطرناکی نیز وجود دارند که هرگز غمخواری نمی‌کنند؛ زندگی آنها تحت تأثیر غمخواری نیست و هیچ دغدغه‌ای برای دیگران ندارند. بدتر از این گروه، افرادی هستند که ذهنیت نادرست و تحریف‌شده‌ای از غمخواری در دیگران ایجاد می‌کنند. این گروه، حتی از گروه قبل هم خطرناک‌ترند.

در فرهنگ کنونی، نیاز مبرمی به غمخواری وجود دارد. در مراکز درمانی، بیماران، اظهار می‌کنند که مورد غمخواری واقع نشده‌اند؛ چنین وضعیتی در مورد مراجعان به درمانگاه‌های مشاوره و روان‌شناسی هم وجود دارد؛ سالمندان نیز به‌واسطه عدم دریافت تسهیلات، چنین حسی دارند؛ و بالأخره کودکان و به‌ویژه نوجوانان مدعی‌اند که در مدارس، کسی برای آنها غمخواری نمی‌کند. بنابراین، همان‌طور که مشاهده می‌شود، نه تنها نیاز به دریافت خدمات از سوی افراد، بسیار زیاد و رو به افزایش است، بلکه احتیاج به نوعی ارتباط خاص - غمخواری - به‌شدت احساس می‌شود.

بسیار وسوسه‌انگیز خواهد بود که به‌صورتی کاملاً تخصصی، این نیازها را شناسایی نموده و به آنها پاسخ دهیم. ممکن است تلاش نماییم تا مشکلات موجود در این زمینه را با تجزیه و تحلیل و استفاده از فرمول‌های خاص حل کنیم. همان‌طور که در ادامه بحث خواهد شد، تجزیه و تحلیل ضروری است، ولی حتی یک تجزیه و تحلیل کامل نیز به ارائه فرمولی خاص، منتهی نخواهد شد. نهایتاً، باید اذعان کرد که فرد از رویکرد مبتنی بر ارائه فرمول، ناامید خواهد شد؛ زیرا نمی‌توان فرمول خاصی برای غمخواری کردن نوشت، چون غمخواری، مستلزم رفتارهایی است که از موقعیتی به موقعیت دیگر و از شخصی به شخص دیگر، متفاوت است.

غمخواری گاهی مستلزم سرسختی و گاهی نیازمند انعطاف است. در برخورد با افراد خشک و سرد، به شیوه‌ای محترمانه و همراه با مهربانی پاسخ می‌دهیم. در مقابل اشخاص گرم و صمیمی نیز، عواطف ملموسی خواهیم داشت، که با رسومی چون درآغوش گرفتن همراه است. در برخی از موقعیت‌ها، به دقایق کوتاهی از غمخواری نیاز داریم؛ این در حالی است که در شرایط دیگر، می‌بایست تلاش مداومی در این زمینه وجود داشته باشد.

فرزندپروری و تدریس، هر دو مستلزم پیوستگی در روابط و هر دو، نیازمند زمان زیاد می‌باشد. این مهارت‌ها، با ایجاد روابط سرشار از اعتماد آغاز می‌شوند و بر پایه چنین اعتمادی تداوم می‌یابند. در مدارس، نسبت به نیاز به استمرار در حیطه‌های مختلفی چون مکان، افراد، هدف و برنامه درسی کم‌توجهی می‌شود. در بین موارد فوق، اساسی‌ترین گزینه، استمرار در هدف است. اگر هدف عمده در بین معلمان، توجه به این مسأله باشد که رشد غمخواری در دانش‌آموزان مورد تشویق قرار گیرد، شاهد توجه روز افزون به نیاز به استمرار در مکان، افراد و برنامه درسی خواهیم بود.

درحال حاضر، آشکارا می‌توان مشاهده نمود که هدف اصلی در مدارس، تربیت اخلاقی و یا به‌تعبیری تربیت انسان‌های غمخوار نیست؛ بلکه به‌جای آن به‌طور بی‌وقفه و ناخوشایندی، صرفاً در پی کسب شایستگی‌های تحصیلی هستیم. البته هدف از ارائه دیدگاه غمخواری، تأیید بی‌کفایتی تحصیلی نیست؛ بلکه هدف این است که خوانندگان متقاعد شوند که در سلسله‌مراتب اولویت‌های خود، تجدید نظر نمایند. بر اساس این دیدگاه، همه کودکان می‌بایست غمخواری نسبت به دیگران را بیاموزند و توانایی دغدغه داشتن از بهترین نوع را کسب نمایند.

ممکن است تأکید صرف بر پیشرفت تحصیلی، باعث به‌وجود آمدن این حس در دانش‌آموزان شود که بزرگسالان برای آنها غمخواری نمی‌کنند. در جوامع این اعتقاد وجود دارد که آینده ملت‌ها وابسته به افراد دانشگاهی و متخصص است و اگر می‌خواهیم در عرصه رقابت‌ها باقی بمانیم، می‌بایست کودکانمان سخت‌تر بکوشند و بهتر عمل نمایند زیرا آمریکایی‌ها نباید در هیچ حوزه‌ای پایین‌تر از رتبه اول قرار گیرند.^۱

۱. چنین تفکری اختصاص به آمریکا ندارد؛ بلکه بسیاری از ملل، اقوام، نژادها یا پیروان ادیان مختلف، چنین تفکری را در بین خودشان ترویج می‌نمایند (مترجمان).

اما در این میان تکلیف زندگی کودکان ما چه می‌شود؟ چه بر سر موضوعات مهم و اساسی کودکان و البته خود ما خواهد آمد؟ آیا فقط باید شطرنج‌بازهای خوبی باشیم تا بتوانیم در رقابت جهانی، هر چه بیشتر به جلو حرکت نماییم؟

همان‌طور که در ادامه بحث خواهیم نمود، به‌نظر من تعلیم و تربیت آزاد^۱ (که بر اساس مجموعه‌ای از موضوع‌های درسی سنتی تعریف می‌شود) الگوی خطرناک و قدیمی، برای جوانان عصر حاضر است. امروزه شعار رایج این است که، «همهٔ کودکان می‌توانند یاد بگیرند!». بر این اساس، تأکید می‌شود که به همه کودکان می‌بایست واحدهای یکسانی از دروس مختلفی چون ریاضیات، انگلیسی، مطالعات اجتماعی و علوم ارائه گردد. این موضوع، ما را به پرسش‌های مهمی سوق می‌دهد که توسط طراحان این شعار، به‌خوبی توضیح داده نشده‌اند؛ پرسش‌هایی از این قبیل که، چرا ما اصرار داریم کودکان باید مطالبی را که به آنها می‌آموزیم، فراگیرند؟ آیا این چیزی است که افراد واقعاً برای زندگی عقلانی، اخلاقی و شاد به آن نیاز دارند؟ یا اینکه آیا مباحثی که در مورد تعلیم و تربیت آزاد سنتی وجود دارد، مورد بدفهمی واقع شده است؟ و حتی بدتر اینکه، شاید بحث‌های موجود در این زمینه، ترفندهایی صرفاً سیاسی هستند؟

اعتراض به نظام تعلیم و تربیت آزاد، هرگز اظهار نارضایتی از دروسی چون ادبیات، تاریخ، فیزیک، ریاضی و یا هر موضوع درسی دیگر نیست. بلکه چنین نارضایتی به معنای اعتراض به اندیشه مهار^۲ است که طی آن همهٔ دانش‌آموزان مجبورند، برنامه آموزشی کاملاً مشخص و تجویز شده‌ای را مطالعه نمایند که عاری از هرگونه محتوای غمخوارانه است. علاوه بر این، در نظام تربیتی حاضر، احترام به طیف گسترده‌ای از ظرفیت‌های انسانی، به فراموشی سپرده شده است. در نهایت، می‌توان گفت که ابراز نارضایتی از وضعیت موجود در مدارس، به‌خاطر کم‌اهمیت جلوه دادن مهارت‌ها، نگرش‌ها و توانمندی‌هایی است که به‌طور سنتی مربوط به زنان است.

به موازات پیشرفت در بحث‌ها و گفتگوها، از خوانندگان دعوت خواهم نمود که در مورد یک موضوع خاص، تأملی ژرف داشته باشند. بیایید فرض کنیم خانواده ناهمگون بزرگی داریم که سعی داریم پرورش بیابند و آموزش ببینند. در این خانواده ناهمگون، کودکان دارای ویژگی‌های قومی متفاوت، توانمندی‌های هوشی بسیار مختلف، انرژی جسمانی نامساوی و علایق گوناگون هستند. به همین دلیل، تلاش می‌کنیم، به تفاوت‌های منطقی و برحق آنها احترام بگذاریم. علاوه بر این، باید به‌طور همزمان، مطالبی به آنها بیاموزیم و مسائلی نیز وجود دارند که باید به آنها عرضه شوند، با این هدف که کودکان بتوانند تصمیم‌های آگاهانه‌ای بگیرند. با این اوصاف، چگونه به آنها آموزش خواهیم داد؟

پیشنهاد من در زمینه این پرسش مشکل و جالب توجه، سازمان‌دهی مراکز مبتنی بر غمخواری است. به این ترتیب، تعلیم و تربیت به بهترین شکل صورت خواهد گرفت؛ در چنین مکانی انواع غمخواری،

-
1. Liberal Education
 2. Ideology of control

شامل غمخواری برای خویشتن، غمخواری برای اشخاص نزدیک - به منظور برقراری ارتباط و آشنایی - غمخواری برای اشخاص دورتر، غمخواری برای جانوران، گیاهان و محیط زیست، غمخواری برای جهان، اشیا و وسایل بشرساخته و غمخواری برای اندیشه‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد. در این مراکز، موضوعات فراوانی وجود دارند که بر اساس آن، می‌توان رشته‌های درسی، سمینارهای ویژه، پروژه‌های مختلف و گفتگوهای خاصی را شکل داد. در حال حاضر، برنامه‌درسی تقریباً به‌طور کامل، حول آخرین نقطه مرکزی یعنی اندیشه‌ها سازمان‌دهی شده است؛ اما این سازمان‌دهی بسیار ضعیف صورت گرفته است، به‌طوری که اندیشه‌ها متأثر از واقعیت‌ها و مهارت‌هاست. حتی دانش‌آموزانی که بخواهند مراکز اصیل غمخواری در مورد برخی از حوزه‌های اندیشه، نظیر ریاضیات و ادبیات را بیابند، مطمئناً مأیوس می‌شوند. هنگام آموزش افراد، اگر تدریس به‌صورت سطحی باشد، چنین تدریسی ناکافی خواهد بود. به‌علاوه، ما خود را به‌زحمت نینداخته‌ایم تا پرسیم آیا تعلیم و تربیت سنتی، علی‌رغم تمام ارزش‌هایش، بهترین نوع تعلیم و تربیت، برای همه افراد هست یا خیر.

در ادامه، گاهی من به‌عنوان یک فیلسوف، گاهی به‌عنوان معلم ریاضی، زمانی به‌عنوان نظریه‌پرداز و زمانی نیز به‌عنوان یک متخصص، صحبت خواهم نمود. ولی به‌طور عمده، به‌عنوان مادر یک خانواده ناهمگون صحبت خواهم کرد و سعی خواهم نمود با استفاده از تجارب شخصی خویش، دیدگاه‌های خود را شرح دهم. در حقیقت، یکی از دیدگاه‌های من، این موضوع است که نمی‌توان تعلیم و تربیت را از تجارب شخصی، جدا کرد. موضوعاتی نظیر این که چه کسی هستیم، با چه کسانی در ارتباط هستیم و در چه موقعیتی قرار داریم، جزو مسائل اساسی در حوزه آنچه یاد می‌گیریم، آنچه ارزشمند می‌دانیم و اینکه چگونه به زندگی اخلاقی و عقلانی دست می‌یابیم، تلقی می‌شوند.

به‌طور کلی، این کتاب را می‌توان آموزش قبل از دانشگاه دانست، هر چند تمرکز آن بر تعلیم و تربیت اخلاقی است. منظور من از تعلیم و تربیت اخلاقی، صرفاً تربیت انسان‌های اخلاق‌گرا نیست؛ بلکه تعلیم و تربیت در این دیدگاه، به‌لحاظ هدف، خط‌مشی و روش‌ها، مبتنی بر اخلاق است. در دیدگاه امروزی به اخلاق، معمولاً به مسائلی چون انتخاب شغل، موضوعات درسی و کتاب‌های موجود در مدرسه، به‌عنوان انتخاب‌های اخلاقی نمی‌نگریم. با این وجود، همان‌طور که دیوید نورتون^۱ می‌نویسد، «اگر رشد شخصیت، هدفی اخلاقی است، واضح است که این انتخاب‌ها اخلاقی‌اند و به‌وضوح بر چنین رشدی تأثیر می‌گذارند» (۱۹۹۱، ص Xi). علاوه بر این، اگر بخواهیم تمام کودکانی که در مراکز غمخواری رشد می‌یابند، انسان‌هایی غمخوار، بار بیابند، در گام نخست، می‌بایست نسبت به همه کودکان غمخواری نماییم. هدف اخلاقی تعلیم و تربیت، پیشرفت همه کودکان و راهنمایی کردن آنهاست.

در خط‌مشی اخلاقی برای تعلیم و تربیت، وجود تنوع در ظرفیت‌ها و علایق انسانی، قابل تشخیص است. به‌جای اینکه به اسم مردم‌سالاری^۲ و برابری فرصت‌ها، سعی شود که تمام افراد برای رفتن به دانشگاه

1. David Norton
2. Democracy

آماده شوند، می‌بایست در مدارس، احترام به تمام شغل‌های شرافتمندانه، مورد توجه قرار گیرد. آماده‌کردن همه دانش‌آموزان برای شغل‌های گوناگون، فرزندپروری و مسئولیت‌شهروندی، بسیار ضروری است. ویلیام بروک^۱، منشی سابق حزب کارگر، در مصاحبه با تایم (۱۹۹۰) می‌گوید:

ما خود را بر دانشگاه متمرکز نموده‌ایم، حوزه‌ای که فقط سی درصد از نیروی جوان را شامل می‌شود. درحالی که دارای بهترین سیستم دانشگاهی هستیم، سطح تعلیم و تربیت همگانی ما در مقاطع ابتدایی و متوسطه در سطحی پایین‌تر از رقبای صنعتی ما در جهان قرار دارد. همه می‌دانند که با رفتن به دانشگاه چه چیزی به دست می‌آورند. ولی آیا تا به حال کسی به این موضوع فکر کرده است که اگر به دانشگاه نرود، چگونه می‌تواند برای جامعه سودمند باشد؟ ما تنها کشور در جهان صنعتی هستیم که به یک چهارم از نیروی جوان خود می‌گوییم «از جلوی چشمان ما دور شوید، ما نمی‌خواهیم ابزار لازم برای سودمند بودن را در اختیار شما قرار دهیم»؛ تعجبی ندارد که آنها نیز چنین می‌کنند، زیرا علائم موجود در بازار به آنها می‌گوید، ما غمخوار شما نیستیم.

تصویر جامعه از آنچه بروک به تصویر کشیده است، بدتر است. وقتی که سعی می‌کنیم همه را مجبور به انتخاب مشاغل دانشگاهی نماییم، در واقع کسانی را که حقیقتاً نسبت به یک حرفه هوشمندانه و جهانی از اندیشه‌ها، برخوردی غمخوارانه دارند، فریب می‌دهیم. علاوه بر این، می‌بایست خاطر نشان ساخت که دغدغه ما فقط مبحث سودمندبودن نیست. آمارها نشان می‌دهند که حاملگی در نوجوانان طی سال‌های ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۵ دو برابر شده است؛ خودکشی در بین نوجوانان نیز در زمان مشابه به دو برابر افزایش یافته است؛ نوشیدن مشروبات الکلی در آنان، باعث افزایش تلفات در تصادفات رانندگی شده و حس تشخیص را در آنها کاهش داده است؛ کودکان با خود اسلحه حمل می‌کنند؛ مشکل بی‌خانمان بودن باعث افزایش مرگ‌ومیر در نوجوانان اقلیت شده است و شمار بسیاری از کودکان در فقر به سر می‌برند. با این وجود، هنوز بسیاری از مدارس و گروهی از مقامات، اصرار دارند که وظیفه اصلی در مدارس می‌بایست افزایش سخت‌گیری تحصیلی باشد. در تضاد با چنین دیدگاهی، من در فصل‌های آتی بحث خواهم نمود که اولین وظیفه مدرسه، غمخواری کردن برای همه کودکان است. ما نه تنها باید کودکان را برای کسب شایستگی تربیت کنیم، بلکه باید آنها را برای غمخواری کردن نیز آماده نماییم. هدف ما باید این باشد که رشد شایستگی، غمخواری، دوست داشتن و دوست داشته‌شدن را در کودکان ترغیب نماییم. در این کتاب سعی شده است که چنین نظام تربیتی شرح داده شود.